محمد جواد ذاکری

عبادت در اندیشه

شیعه و وهابیت

بسم الله الرحمن الرحیم

عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت

نویسنده:

محمد جواد ذاکری

ناشر چاپی:

محمد جواد ذاکری

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت

مشخصات کتاب

عنوان: عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت

پدیدآورنده: محمد جواد ذاکری

نشریه: شیعه‌شناسی

شماره نشریه: ۱۵

سال: ۱۳۸۵

ماه: ۷,۸,۹

تعداد صفحه: ۸۵-۱۱۳

زبان: فارسی

موضوع:

مقدمه

مهم‌ترین آموزه دینی پیامبران الهی، دعوت به یکتاپرستی است. در نوشتار حاضر، کوشش بر آن است که معنای عبادت را با توجه به دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار دهیم و به نتیجه‌ای شایسته دست یابیم. از سوی دیگر، می‌کوشیم تا اندیشه‌های «ابن تیمیه» را نقد کنیم و خطای وهابیّت را در اعتماد صرف به قول لغویان و عدم رجوع به آیات قرآن برملا سازیم؛ شیوه نادرستی که به ستیزه‌جویی این فرقه با دیگر مسلمانان انجامیده است. عبادت، اطاعت، توسل، زیارت، وهابیّت، ابن تیمیه.

چکیده

مهم‌ترین آموزه دینی پیامبران الهی، دعوت به یکتاپرستی است. در نوشتار حاضر، کوشش بر آن است که معنای عبادت را با توجه به دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار دهیم و به نتیجه‌ای شایسته دست یابیم. از سوی دیگر، می‌کوشیم تا اندیشه‌های «ابن تیمیه» را نقد کنیم و خطای وهابیّت را در اعتماد صرف به قول لغویان و عدم رجوع به آیات قرآن برملا سازیم؛ شیوه نادرستی که به ستیزه‌جویی این فرقه با دیگر مسلمانان انجامیده است. کلیدواژه‌ها: عبادت، اطاعت، توسل، زیارت، وهابیّت، ابن تیمیه. [صفحه ۸۵]

مفهوم شناسی عبادت

اشاره

اولین مرحله در هر پژوهشی، روشن کردن معنای لغوی موضوع پژوهش است. از این‌رو، ما نیز قبل از هر بحثی به معنای عبادت در لغت می‌پردازیم.

معنای لغوی

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: عبودیت، اعلام کوچکی است. عبادت، در این معنا، از عبودیت رساتر است. (راغب

اصفهانی، ۱۳۹۲ ق، ص ۳۳۰) در صحاح‌اللغه آمده است: اصل عبودیت، خضوع و مسکنت است. عبادت همان طاعت است. تعبید یعنی کوچک شمردن؛ مثلاً گفته می‌شود: راه مُعَبَّد و شتر معبّد؛ یعنی قطران قیر مالیده، نرم و هموار شده است. (جوهری،۱۳۹۹ ق، ج۲، ص ۵۰۳) فیروزآبادی در معنای عبادت می‌نویسد: عبدیت، عبودیت است و عبادت، فرمانبرداری. (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۹۶) ابن‌منظور در معنای عبادت می‌نویسد: اساس عبادت، خضوع و تذلل است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰) در اقرب‌الموارد آمده است: عبودیت، اطاعت کردن و خاضع شدن و خدمت کردن است. (شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۶۱) در مجموع، از سخنان زبان‌شناسان استفاده می‌شود که عبادت همان خضوع، فروتنی و اطاعت است. [صفحه ۸۶] چنان‌که گذشت، عبادت در لغت به معنای رام شدن و تسلیم بودن است. پایبند بودن به معنای لغوی و توجه نکردن به «نقل» این کلمه از معنای لغوی به اصطلاح شرعی، موجب گمراهی بعضی شده است؛ زیرا یقین داریم که عبادت به معنای لغوی آن، یعنی «خضوع» و «فروتنی» و «تسلیم بودن»، موجب شرک و کفر نمی‌شود، وگرنه همه مردم کافر و مشرکند؛ زیرا هر فردی در مقابل فرد دیگر نوعی خضوع و فروتنی دارد. برای مثال، زن مطیع شوهر و فرزند در برابر پدر تسلیم است. رسولان الهی نیز از پدران خود اطاعت می‌کردند و در برابر آنان تسلیم و خاضع بودند. خداوند در قرآن، اطاعت از پدر و مادر را لازم و واجب دانسته و دستور داده است فرزندان در برابر آنان خاضع و فروتن باشند. بنابراین، واژه «عبادت» در شریعت اسلام به معنای ویژه‌ای به کار رفته و به معانی لغوی اختصاص ندارد؛ مانند کلمه‌های صلوهٔ، زکوهٔ و صیام که در اصطلاح شرع در معانی ویژه‌ای به کار رفته‌اند. خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد که نسبت به مؤمنان فروتن باشد و بال رحمت بر سر آنان بگسترد: «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (شعراء: ۲۱۵) بنابراین، واژه عبادت به سه معنا آمده است: ۱. اطاعت و فرمانبرداری؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.» (یس: ۶۰) ۲. خضوع و تذلل؛ مانند: «فَقالوا اَنُؤمِنُ لِبَشَرَينِ مِثلِنا و قَومُهُما لَنا عبِدون» (مؤمنون: ۴۷) ۳. پرستش؛ مانند: «قُل اِنَّما اُمِرتُ اَن اَعبُدَ اللّهَ و لا اُشرِكَ بِهِ.» (رعد: ۳۶) کلمه عبادت اگر بدون قرینه ذکر شود، همین معنا را از آن می‌فهمند. [صفحه ۸۷]

فرق عبادت و اطاعت

با بررسی معنای لغوی این دو واژه، بهتر می‌توانیم آن دو را از یکدیگر بازشناسیم. واژه «اطاعت» در لغت به معنای «منقاد بودن» و «انجام دادن اوامر مطاع» آمده است. «طاع» یعنی: نرم شد و پیروی کرد. «اطاع» و «انطاع» هم به همین معناست. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۲۱۹) در فروق اللغهٔ، تفاوت این دو واژه چنین بیان شده است: عبادت، آخرین مرتبه کرنش است و کسی سزاوار چنین تعظیمی نیست، مگر آنکه همه نعمت‌ها به او باز می‌گردد. از این‌رو، عبادتِ غیر خدا جایز نیست و عبادت باید همراه با شناخت معبود باشد. اطاعت، کاری است که طبق اراده مطاع انجام گیرد و می‌تواند برای خدا یا بندگان صورت بگیرد، ولی پرستش جز برای ذات خدا جایز نیست. می‌توان کسی را مطیع دیگری نامید، هر چند در اطاعت خود قصد اطاعت نکرده باشد؛ مانند کسی که خواسته‌های شیطان را انجام می‌دهد که او را مطیع شیطان می‌نامیم، هر چند قصد اطاعت شیطان نکند؛ اما پرستش حتما نیت می‌خواهد. (عسکری، ۱۳۵۳، ص ۱۸۲) در تفسیر تبیان آمده است: طاعت، گاهی برای غیر خدا واجب می‌شود. بنابراین، عبادت دو نفر شرک است، ولی اطاعت دو نفر شرک نیست؛ همان‌گونه که شکر بر نعمت برای دو نفر اگر به‌گونه عبادت واقع نشود، شرک نیست. (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۱) در تفسیر المنیر آمده است: عبادت، خضوع است و کسی که گمان کرده عبادت همان اطاعت است، [صفحه ۸۸] اشتباه کرده؛ زیرا گروهی، ملائکه و مسیح و بت‌ها را کرنش و تعظیم می‌کردند بدون آنکه از آنان اطاعتی نمایند. (زحیلی،۱۴۱۱ق،ج۳۰،ص ۳۴۶) به باور نگارنده، تفاوت این دو واژه را این‌گونه نیز می‌توان بیان کرد: ممکن است اطاعت اصلی و تبعی داشته باشیم؛ به این معنا که اطاعت از خدا بالاصالهٔ واجب باشد، ولی اطاعت از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله یا پدر

و مادر بالتبع واجب باشد. در برخی آیات، اطاعت بی‌چون و چرا عبادت نامیده شده است؛ مانند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه:۲۳)؛ آیا کسی را که هوای نفس خود را معبود خودش قرار داد، دیدی؟ از آیه بالا استفاده می‌شود که اگر کسی فرمان خدا را رها کند و به دنبال هوای نفس برود و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، هوای نفس را پرستیده است؛ زیرا یکی از معانی معروف عبادت و پرستش، «اطاعت» است. (ر.ک: مکارم، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۲۶۲) در آیه‌ای دیگر آمده است: «اِتَّخَذوا اَحبارَهُم و رُهبنَهُم اَرباباً مِن دونِ اللّهِ»؛ (توبه:۳۱)؛ آنان دانشمندان و راهبان را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند. از آنجا که یقین داریم اهل‌کتاب برای راهبان خود سجده و عبادت نمی‌کردند، معلوم می‌شود که خداوند همان اطاعت بدون قیدوشرط آنان را عبادت نامیده است. این از آن روست که قانون‌گذاری برای اطاعت دیگران، تنها حق خداست و کار انسان‌ها کشف قوانین الهی و اطاعت از آنهاست. بنابراین، اگر کسی به قانون‌گذاری بر خلاف قوانین الهی اقدام کند و دیگری آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر خدا قایل شده است و این شرک عملی و پرستش غیر خداست. در پاسخ به این پرسش که اگر همه اطاعت‌ها از آنِ خداست، پس اطاعت [صفحه ۸۹] رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست، می‌گوییم: خداوند، خود به اطاعت از رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داده است: «مَن يُطِعِ الرَّسولَ فَقَد اَطاعَ اللّهَ» (نساء:۸۰)؛ آنکه رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را پیروی کند، خدا را پیروی کرده است. پس اطاعت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، اطاعت از خداست. نیز فرموده است: «و ما اَرسَلنا مِن رَسولٍ اِلاّ لِيُطاعَ بِاِذنِ اللّهِ» (نساء:۶۴)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه مردم به فرمان خدا از او اطاعت کنند. دومین گروهی که اطاعت آنان لازم گردیده، اولی‌الامرند: «اَطيعُوا اللّهَ و اَطيعُوا الرَّسولَ و اُولِي الاَمرِ مِنكُم» (نساء:۵۹)؛ خدا و رسول و صاحبان امر را فرمان ببرید. در پاسخ این پرسش که چرا باید از جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کرد، می‌گوییم: اگر کسی به حق دارای چنین منصبی است، یعنی صاحب امر و نهی است، بی‌تردید باید از او اطاعت کرد؛ زیرا معنا ندارد خداوند فردی را «اولی‌الامر» معرفی کند و از سوی دیگر، بگوید اطاعت او لازم و واجب نیست! (سبحانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۲) سومین گروهی که در قرآن مجید، اطاعت از آنان لازم شمرده شده، پدران و مادرانند. فرمانبرداری از آنان تا آنجا جایز است که به شرک ربوبی و خروج از عبودیت نینجامد: «و اِن جـهَداكَ عَلى اَن تُشرِكَ بى ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ فَلاتُطِعهُما» (لقمان:۱۵)؛ اگر بکوشند چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی، اطاعت از آنان مکن. چکیده سخن: دو واژه «عبادت» و «اطاعت»، از نظر معنا و در اصطلاح قرآن، متفاوتند. برای مثال، عبادت نیت می‌خواهد، ولی اطاعت بدون نیت نیز محقق می‌شود. تفاوت دیگر این است که عبادت جز برای خدا درست نیست، ولی اطاعت از غیر خدا تحت شرایطی اشکال ندارد. نیز اطاعت را می‌توان به اطاعت بالاصالهٔ و تبعی تقسیم کرد، ولی عبادت چنین نیست. [صفحه ۹۰]

معنای عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه می‌نویسد: عبادت‌های شرعی چیزی است که نزدیک‌کننده به خدا باشد و آن عبادت‌هایی که در بین متأخّران رواج یافته، مانند «جلسات خلوت‌نشینی»، بدعت و حرام است، گرچه آن را به اعتکاف شبیه بدانند و اگر بگویید رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از بعثت به غار حرا می‌رفت، و خلوت‌نشینی به آن شبیه است، پاسخ این است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آغاز بعثت و شنیدن ندای جبرئیل به آنجا نرفت و خلفای پس از او هم چنین نکردند. (ابن تیمیه، ۱۹۸۳ م، ج ۵، ص ۲۴۷) بر پایه این تعریف، وی ملاک کلی برای عبادت بودن اعمال به دست نمی‌دهد و تنها جمود فهم خود را میزان صحیح و شرعی بودن عبادت قرار می‌دهد و غیر از آن را بدعت می‌داند. ابن تیمیه می‌گوید: گفتن اسم «اللّه» به تنهایی، چه اسم ظاهر (اللّه) و چه ضمیر (هو هو)، بدعت در شرع است و خطای در گفتار و لغت؛ زیرا اسم به تنهایی، کلام نیست؛ نه نشان‌دهنده ایمان است و نه نشان‌دهنده کفر. (همان، ص ۲۴۹) این سخن، نقطه آغاز اختلاف ابن تیمیه با دیگر مسلمانان است؛ زیرا او نمی‌پذیرد که ما

می‌توانیم بـا به دست آوردن ملاـک کلی برای عبادی شـدن اعمالمان از گفتار رسول اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله، حتی اعمال مباح را به نیت عبادت خـدای متعال انجام دهیم. وی درباره مسـجد و مشاعر مقـدس می‌گوید: [صـفحه ۹۱] خداونـد برای نماز، مکانی را جز مسـجد قرار نداده، مگر مشاعر حج، مانند عرفه و مشـعرالحرام، و آنها هم تنها برای ذکر و دعاست، نه نماز. تنها مساجدند که هدف از بنای آنها نماز است و دیگر مکان‌ها مسـتحب نیست که برای نماز و دعا و ذکر آماده شود، هر چنـد محل سـکونت رسول گرامی اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله یا منزل یا گـذرگاه عبور او باشد.(همان، ص ۲۶۳) ممکن است این جمله‌هـا لحنی آرام داشـته و بـا ظاهری متین به طرفداری از مساجد پرداخته باشد، ولی باطن و پیامدی خشن دارد. همین جمله‌ها سـرآغازی شد تا مکان‌هایی که مردم برای عبـادت سـاخته بودنـد و نام مسـجد نـداشت، به تلّی از خاک تبـدیل شود و به جرم اینکه بـدعت است، تخریب شود. اگر این مطلب روشن شود که عبـادت به مکـانی خـاص اختصـاص نـدارد، و می‌توان بنـایی را (غیر از مسـجد) برای عبادت خداونـد ساخت، دیگر اینچنین آشوب‌هـایی ایجـاد نمی‌شود. اگر چنین بنـایی سـاخته شـده باشـد، بـا کـدام دلیل اثبات می‌شود که غیر شـرعی است. وی و همفکرانش نمی‌تواننـد دلیلی شـرعی ارائـه کننـد که از این کـار نهی کرده باشـد. ابن قیم، ناخودآگـاه به این حقیقت اعـتراف کرده است: سـرانجام، بردباری هاجر و فرزنـد او بر دوری و تنهایی و غربت، و آمادگی مادر برای ذبـح فرزنـد، به اینجا منتهی شـد که اثر پای مادر و فرزند، مرکز عبادت مردان و زنان مؤمن قرار گرفت؛ این سنت خداست درباره کسی که بخواهد به او رفعت بخشد. (ابن قیم، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۰) [صفحه ۹۲]

حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه درباره حقیقت عبادت می‌نویسـد: هر چیزی که خـدا آن را دوست بدارد و از آن خشـنود گردد، از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری، عبادت است؛ ماننـد: نماز، زکات، نیکی به والدین و صـله رحم. (ابن تیمیه، ۱۴۰۱ ق، ص ۴) آیةاللّه سبحانی در اعتراض به این تعریف می‌گوید: این نویسنده، میان تعبّد و تقرّب فرق نگذاشته و تصور کرده که هر چیزی که مایه نزدیکی به خداست، موجب پرسـتش اوست؛ در صورتی که چنین نیست، بلکه اموری که مورد رضـایت و خشـنودی اوست و دارای اجر و پـاداش است، گـاهی مـایه تقرّب است، بـدون آنکه عبـادت او به شـمار رود؛ ماننـد نیکی به پـدر و مـادر یـا دادن زکات و خمس و...؛ همه این امور مایه تقرّب است، در حالی که تعبّد و پرستش او نیست و به اصطلاح، اطاعت خدا است ولی هر اطاعت، پرستش نیست. (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۵) نقـد و بررسـی پاسخ: اسـتاد سـبحانی در پاسخ ابن‌تیمیه می‌فرماید: «کارهایی مانند نیکی به پدر و مادر و صـله رحم، اطـاعت است؛ اما عبادت نیست.» اگر مقصود ایشان عبادت به معنای خاص است، یعنی پرسـتش و خضوع به عنوان رب و اله، پاسـخ صحیـح است؛ ولی اگر منظور، عبادت به معنای اعم باشـد که شامل آنچه دارای ثواب است، پاسخ کامل نیست. پس اشـکالی را که می‌تـوان بر این تعریـف ابن‌تیمیه وارد دانست این است که وی تعریفی برای عبـادت، به معنـای خـاص آن، ارائه نکرده، و کلیـد حلّ اختلاف، تفسیر صـحیح از لفظ «عبادت» است؛ زیرا آنچه باعث اختلاف شـده، تفسـیر صـحیح از لفظ عبادت است؛ در حالی که او تنها به مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه خود پرداخته است. [صفحه ۹۳]

ملاک توحید و شرک

برخی به سبب برداشت‌های نادرست از آموزه‌های دینی، میلیون‌ها مسلمان را متهم به شرک‌ورزی کرده‌اند. از این‌رو، تعیین مرزهای توحید و شرک اهمیت فراوانی دارد. بعضی در تعریف عبادت و تعیین مصادیق آن دچار چنان انحرافی شده‌اند که به امامیه، به علت داشـتن فرهنگ شـفاعت و توسل، نسـبت شـرک می‌دهند. شـماری از فرقه‌های اسلامی در تشخیص مصادیق شرک، گرفتار افراط یا تفریـط شده‌انـد. از خوارج نقـل شـده است که ارتکـاب گنـاه کبیره، موجب کفر می‌شود. در مقابل، از مرجئه نقل شـده است که با

داشتن عقیده صحیح توحیدی، هیچ عملی به ایمان لطمه نمی‌زند. در اصطلاح، شرک، همتا قرار دادن برای خداست. شرک ممکن است در صفات، افعال، یا ذات خدا باشد، ولی آنچه بیش از همه در قرآن طرح و نقد شده شرک در عبادت است؛ بدان دلیل که در عصر نزول قرآن بیشتر مردم گرفتار این نوع شرک بودند و نوعا یگانگی ذات و وحدت خالق و تا حدی توحید ربوبیت را قبول داشتند. در عصر کنونی نیز گرفتاری بسیاری از مردم، شرک در پرستش است. شرک ذاتی بدین معناست که کسی بپندارد در عالم هستی، دو واجب الوجود و غنیّ بالذات وجود دارد. شرک در صفات یعنی کسی معتقد باشد صفات ذاتی خدا جدای از ذات و همچون خود ذات، قدیم است. شرک در صفات فعلی نیز در مقابل توحید افعالی است. شرک در عبادت بدین معناست که برخی آشکارا بت و مجسمه می‌پرستند و برخی در مقابل غیر خدا به خاک می‌افتند و برخی با ریا در عبادت، غیر خدا را در نظر دارند و عبادت غیر خدا از مصادیق روشن شرک عملی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۷۸ ـ ۵۹۵) [صفحه ۹۴]

نقد دیدگاه ابن تیمیه

ادعای بی دلیل

از منظر قرآن، ملاک شرک، اعتقاد به دوگانه یا چندگانه‌پرستی است. اینکه تعمیر قبور اولیای الهی یا زیارت قبور آنان برای رضای خدا نیز شرک باشد، بی‌تردید در آیات قرآن نیامده است.

تناقض آشکار

صنعانی، که مقام اولیای الهی را باور ندارد و حتی برای آنان قدرتی به اذن الهی به اندازه پیراهن یوسف قایل نیست که شفابخش چشم نابینای یعقوب بود، درباره قدرت ساحران می‌نویسد: سحر، امری واقعی است و تأثیر بزرگی در کارها دارد. در هندوستان مردی بوده که تمام اعضای کودکی را می‌بریده و هر یک را به سویی می‌انداخته، سپس اعضا را جمع نموده و کودک را زنده می‌کرده است. در عراق نیز مردی وجود داشته که سر انسان را از بدنش جدا می‌کرده و آن را دوباره به جسد برمی‌گردانده است.(صنعانی، بی‌تا، ص ۵۲) وی در جای دیگر در این‌باره آورده است: سحر را اثری بس شگرف است و ساحران به واسطه آن ماهیت اشیا را عوض می‌کنند. (همان، ص ۴۸ و ۵۱) او معتقد است ساحر می‌تواند دست، سر و پا را از بدن جدا کند و بعد هم آنها را به بدن وصل نماید و بالاتر، قدرت دارد ماهیت اشیا را عوض کند. آیا چنین اعتقادی شرک نیست؟ تبدیل ماهیت اشیا، کاری خدایی است که صنعانی برای ساحر قایل است. چگونه این عقیده اشکال ندارد و با توحید مخالف نیست، اما این باور که [صفحه ۹۵] اهل‌بیت رسول خدا علیهم‌السلام و شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان وسیله‌ای هستند که در آیه قرآن بدان اشاره شده است: «وابْتَغُوا الیه الوسیله»، با روح توحید مخالف است؟! مگر نه این است که بخاری نقل می‌کند: هنگام خشکسالی، عمر به عباس، عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، توسل جست و گفت: «اللهم کُنّا نتوسَل الیک بنبیّنا فتُسْقینا و انا نتوسل الیک بعمّ نبینا فَاَسْقِنا. قالَ فَیُسْقَون.» (بخاری، ۱۹۹۳ م، ص ۴۸) اگر بتوان به شخص زنده توسل کرد تا او از خدا بخواهد، می‌توان از ارواح پاک اولیای الهی نیز خواست تا آنان از خدا بخواهند؛ زیرا ملاک شرک بودن چیز دیگری است نه حیات و ممات.

قشری گری و انحراف فکری ابن تیمیه

ابن تیمیه تا آنجا در تکفیر مسلمانان افراط کرد که آلوسی ـ از علمای عامه ـ بر او خرده گرفت و او را به ظاهربینی متهم کرد: او در بخشی از احکام، شدت عمل به خرج داد و درباره برخی اعمال مسلمانان با دیدی ظاهربینانه قضاوت کرد و آنان را به شرک متهم

ساخت، در حالی که اسلام آیین سهل و آسان است نه آیین سخت؛ آنچنان که علمای نجد اندیشیده‌اند و پیوسته بر مسلمانان منطقه یورش برده، اموال آنـان را بـا نام جهاد فی سبیل اللّه، غارت می کننـد. (جبل عاملی، ۱۹۵۲ م، ص ۱۳۴) آیـا این ظاهربینی نیست که «موت» و «حیـات» را در معنای شـرک دخالت می‌دهنـد؟! می گوینـد: اگر در زمان حیات رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله از او حاجتی بخواهی، عین توحید است؛ اما پس از رحلت او این کار شرک است! [صفحه ۹۶]

ابهام در تعریف عبادت

کژانـدیشان می‌داننـد اگر معنای عبادت روشن شود، نمی‌تواننـد دیگر فرقه‌های مسـلمانان را به شـرک متهم کنند. از این‌رو، آنان در کتاب‌هـای خود بـابی در تعریف عبـادت بـاز نکرده‌انـد یـا تنهـا به کلی گویی پرداخته و بی‌درنـگ مصادیق خروج از عبودیت را نام برده‌اند. از دیدگاه قرآن، شرک آن است که در کنار خدا به خدای دیگری نیز معتقد باشی یا آن را همسان خدا بدانی. قرآن، علت گمراهی مشـرکان را همین امر دانسته است: «تَاللّهِ ان کُنّا لَفی ضَللٍ مُبین اِذ نُسَوّیکُم بِرَبِّ العلَمین» (شعرا:۹۷ـ۹۸)؛ به خدا سوگند، ما در گمراهی آشـکاری بودیم که شـما خدایان دروغین را با خدا یکسان قرار می‌دادیم. آیا بین مسـلمانان کسی هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یـا اولیـای الهی را همسـان خداونـد قرار دهـد؟! به دیگر سـخن، مشـرکان عصـر رسالت، برای خـدایانشان در انجام اموری مانند مغفرت و شـفاعت، نوعی استقلال قایل بودند؛ اما مسلمانان چنین باوری ندارند، بلکه معتقدند: «مَن ذَا الَّذی یَشفَعُ عِندَهُ اِلاّـ بِاِذنِهِ.» (بقره:۲۵۵) چکیـده بحـث: ابـن تیمیـه به دیـدگاه قرآن در معنـای عبـادت تـوجه نکرده، وگرنه اساسـا نزاعی رخ نمی‌داد. مصادیقی که وی و پیروانش به عنوان شرک در عبادت برشمرده‌اند نه تنها شرک در عبادت نیست، بلکه عین بندگی خداست. آنان بـا اینکـه محبت رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله را قبـول دارنـد، چگـونه زیـارت را راهکـاری برای ابراز محبت نمی‌داننـد؟! ابن تیمیه می گویـد: «حق رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بر ما این است که او را دوست بـداریم.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۷) این تناقض در گفتار و کردار است. وی در پاسـخ این پرسـش که آیا جایز است برای زیارت رسولان و صالحان، از جمله پیامبر اسـلام، قصد سـفر کرد، می گوید: «قصد حرکت برای زیارت قبور [صـفحه ۹۷] رسولان و صالحان جایز نبوده و بـدعت است.» (بن باز، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۳۰) وی می گویـد: پیـامبر فرمود در مـدح من تنها بگوییـد: «او عبـداللّه و رسول‌اللّه است»؛ این کجا و توصـیفی که برخی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می کنند کجا! (ابن تیمیه، ۱۴۰۱ ق، ص ۳۰) وی در ادامه، به خیال خود، توصیف نابجای مسلمانان را با تأسف نقل می کند که چرا مسلمانان جبرئیل را خادم رسول می‌دانند! (همان)

مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

توسل به اولیای الهی

وهابی‌ها توسل به اولیای الهی را موجب خروج از عبودیت و رفتن به سوی شرک می‌دانند. توسل به مرده، اگرچه پیامبر اسلام باشد، شرک است؛ زیرا او مرده و نـابود شـده است؛ چـون قرآن می‌فرمایـد: «اِنَّکَ مَیِّتٌ و اِنَّهُم مَیِّتون» (زمر:۳۰)؛ تو [ای پیـامبر] می‌میری و آنان هم خواهنـد مرد. استغاثه به اموات و گفتن کلمه‌هایی ماننـد: «یا سـیدی»، «یا رسول‌اللّه اُنْصُرنی»، «یا سـیدی علی بن اَبی طالب اَغِثنی» و مانند آنها، شـرک است. (عبدالرحمن، ۱۳۹۱ ق، ص ۱۷۲) توسل به چیزی، به عنوان علل مسـتقل در تأثیر و تأثر است یا به عنوان واسـطه در رساندن متوسـلان به خدای سبحان؛ با اعتقاد به این که خود آنان مظهر و آیت حق‌اند، نه بیش از این. موحّد هرگز به گونه نخست به کسـی متوسل نمی‌شود و از خودِ واسطه حاجت نمی‌طلبد؛ چون هم شـرک است و با توحید منافات دارد و هم با معنـای اصـطلاحی توسل که تقرّب جسـتن به خـداست سازگار نیست. معتقـدان به توسل نیز حاجت خواسـتن از غیر خـدا و مستقل

پنداشتن واسطه [صفحه ۹۸] را شرک می‌دانند، ولی اگر طلب حاجت فقط از خدا باشد، لیکن از راه واسطه‌های مقدسی که مراتب معنوی والایی را کسب کرده‌اند و می‌توانند به اذن خدا ما را به رحمت و مغفرت و توجه الهی نزدیک کنند، هیچ منافاتی با توحید ندارد و عقل و نقل به جواز آن حکم می‌کنند. در فرهنگ امامیه، هیچ‌گاه برای واسطه‌های مقدس، استقلال در تأثیر وساطت و شفاعت ادعا نشده است. شیعیان ضمن اقرار به بنده خاص الهی بودن پیشوایان معصوم و اولیای دین، به آنان متوسل می‌شوند. قرآن کریم بر جواز توسل دلالت دارد و همگان را به رفتن به حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و طلب مغفرت از خداوند و مشمول استغفار پیامبر قرار گرفتن ترغیب می‌کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»(نساء:۶۴) نظیر توسل به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره پیراهن حضرت یوسف علیه‌السلام آمده است که امکان و اثر توسل به واسطه‌های مقدس را بیان می‌کند. حضرت یوسف علیه‌السلام به برادران خود گفت: این پیراهن را ببرید و بر روی پدرم افکنید تا بینا شود: «اذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَـذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...» (یوسف:۹۳) و چون مژده‌رسان آمد و آن را بر روی پدر افکند، وی بینا شد: «فَلَمَّا أَن جَاء الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا»(یوسف:۹۶) (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۶ـ۶۰۰) تقاضا از مرده، خطاب به معدوم نیست؛ زیرا مرده، مانند زمان حیاتش دارای درک و شعور و توجه است: «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران:۱۶۹)؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. اگر مرگ، عدم را به دنبال داشته باشد، پس این حیات چیست؟! [صفحه ۹۹] آیاتی از قرآن، از سلام خدا بر رسولانی حکایت دارد که سال‌ها از درگذشت آنان می‌گذرد؛ مانند: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات:۷۹)؛«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»(صافات:۱۰۹)؛ «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»(صافات:۱۲۰)؛ «سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ»(صافات:۱۸۱) اگر مرگ، نیستی است، سلام خداوند چه وجهی دارد؟ چگونه «توسل» شرک است، در حالی که ما آنان را بندگان خدا می‌دانیم و تنها بر این باور هستیم که آنان مصداق روشن «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّه»(انسان:۳۰) هستند؟! حلبی نقل می‌کند: ابوبکر پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت او را بوسید و گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد! در حال حیات و ممات، پاک و پاکیزه هستی و از ما نزد خدای خود یاد کن و ما را به خاطر داشته باش.» (حلبی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۳۵۴) امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «پدر و مادرم فدای تو باد! از ما نزد پروردگارت یاد کن.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۷) بنابراین، توسل به ارواح پاک اولیای الهی، سیره مستمره مسلمانان بوده است.

زیارت و تبرک جستن به قبور

ابن تیمیه بر این باور است که زیارت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصیّ او موجب خروج از عبودیت و ورود در دایره شرک است. او در این‌باره می‌نویسد: شیطان، افراد بسیاری را از راه توحید منحرف کرده و به انواع شرک وادار ساخته است. آنان برای خشنودی غیر خدا عازم زیارت قبری می‌شوند و به سوی غیر خدا می‌روند؛ حتی از مسافت‌های طولانی به زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا صحابه یا مرد صالحی حرکت می‌کنند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۶) [صفحه ۱۰۰] اگر کسی برای خشنودی خدا به زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برود و او را برای خدا دوست بدارد از توحید خارج شده است؟! مگر معنای شرک دوگانه‌پرستی یا چند گانه پرستی نیست؟! مگر مشرک، کسی نیست که کار خدا را به غیر خدا نسبت دهد؟! وهابی‌ها برای موحّد شدن، گفتن شهادتین را کافی نمی‌دانند، بلکه با بدعت‌گذاری، موارد زیر را لازمه مسلمان شدن می‌شمارند: ۱. مسلمان نباید به انبیا و اولیا متوسل شود و بگوید: «خدایا! به آبروی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما رحم کن!»؛ چون در ردیف مشرکان قرار می‌گیرد. (ر.ک: صنعانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۶) ۲. مسلمان نباید قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیارت کند یا از آن تبرک بجوید. نیز نباید در کنار قبر نماز بگزارد و دعا کند و روی قبرها، بارگاه و مسجد بسازد یا چیزی برای آنها نذر کند. (صنعانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳

و ۴۱/ عبدالرحمن، ۱۳۹۱ ق، ص ۲۳۹/ ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۷۷) ابن تیمیه می گوید: انسان در کنار قبرها، هر چند برای خدا نماز بخواند، باز مشرک می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۵۶) ۳. مسلمانان نباید به نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سوگند یاد کنند یا عبارت «یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» را بر زبان رانند و او را «سروَر و آقای من» بخوانند. سوگند به نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و غیر او، شرکی بزرگ و سبب جاودانگی در آتش است. ابن تیمیه تبرک جستن به قبر رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را خروج از عبودیت و ورود به دایره شرک می‌داند: اگر مردی بخواهد در کنار قبر یکی از پیامبران یا برخی از صالحان [صفحه ۱۰۱] نماز بگزارد و قصد تبرک جستن از آن بقعه را داشته باشد، این عمل دشمنی با خدا و مخالفت امر او، بلکه ابداع دینی است که خدا به آن اجازه نداده است. (همان، ص ۲۹۷) در پاسخ وی می گوییم: چرا باید سنگی، به عنوان اینکه جای پای حضرت ابراهیم علیه‌السلام روی آن است و زمانی مورد استفاده ایشان بوده، همیشه محفوظ بماند و نماز طواف نزد آن به جای آورده شود؛ اما مکانی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام و رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن دفن شده‌اند از برکت وجود ایشان هیچ شرافتی پیدا نکند؟! قرآن برای پیراهن متبرّک حضرت یوسف علیه‌السلام اثر معجزه‌آسا بیان می کند: «فَلَمَّا أن جَاء الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا»(یوسف:۹۶)؛ وقتی مژده‌رسان آمد، آن پیراهن را بر صورت او انداخت و او بینا گشت. مسلمانان به آب وضوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تبرک می‌جستند. در تاریخ آمده است که عروهٔ بن مسعود ثقفی ـ نماینده قریش که نزد مسلمانان آمد ـ جریان تبرک جویی مسلمانان به آب وضوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در صلح حدیبیه برای مشرکان مکه گزارش کرد. (ر. ک: متقی هندی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۴۹) از نظر وهابی‌ها، زیارت رفتن و شفاعت طلبیدن، موجب خروج از توحید در عبادت و ورود به جرگه مشرکان می‌شود. آنگاه مال و اولادش مباح می‌شود؛ اعم از اینکه به اشتباه آنها را انجام دهد یا دانسته و از روی علم. در هر صورت، این اعمال به تکذیب رسالت می‌انجامد. (زهاوی، ۱۹۷۹ م، ص ۱۸) چگونه است که ترک زیارت و طلب شفاعت را لازمه توحید می‌دانند؛ ولی آدم‌کشی، زنا و فحشا را ناسازگار با روح توحید نمی‌شمارند؟! به باور وهابی‌ها، توحید، گناهی را باقی نمی‌گذارد. موحّد تنها از خدا می‌ترسد و به او امید دارد. از این‌رو، تمام گناهانش محو می‌شود؛ چون گناهان مانند پلیدی، ظاهری و عارضی [صفحه ۱۰۲] است و در برابر توحید هیچ استقامتی ندارد. (ابن قیم، ۱۳۹۱ ق، ص ۶۱ـ۶۸) اینان مگر این سخن خدا را نشنیده‌اند: «و مَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه»؟! (زلزلت:۸) ابن تیمیه یکی از اصول اهل سنت و جماعت را این می‌داند که شخص تابع، باید ایمان بیاورد که اهل بدر که سیصد و چند نفر بودند هر کاری کنند آمرزیده‌اند: «و یؤمنون بأنّ اللّه قال لأهل بدر اعملوا ما شئتُمْ فقد غفرت لکم.» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۱۰۲)

عبادت از دیدگاه قرآن

عبادت با اعتقاد به کمال معبود

قرآن در بعضی آیات، یادآوری می‌کند که معبود از نظر کمال باید به حدی برسد که از هر نقص و عیبی پیراسته باشد و در آن صورت، شایسته پرستش می‌گردد، و آن کسی جز خدا نیست: «ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ و اَنَّ ما يَدعُونَ مِن دونِهِ هُوَ البـٰطِلُ و اَنَّ اللّهَ هُوَ العَلِيُّ الكَبير» (حج:۶۲)؛ خدا آن موجود پاک و ثابت است که عدم و بطلان به او راه ندارد و آنچه را که جز او می‌خوانید، باطل و او بزرگ است. در این آیه، قرآن روی کلمه «حق و باطل» تکیه می‌کند و می‌فرماید: باید خدا را پرستید که در پرتو کمال نامتناهی ثابت و استوار است و جز او نباید کسی را پرستش نمود؛ زیرا فاقد کمال و هستی است. از جمله‌های «بِاَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ» و «و اَنَّ ما يَدعُونَ مِن دونِهِ هُوَ البـٰطِلُ» که حصر را می‌رسانند، این معنا استفاده می‌شود که خدا حق است و باطل در او راه ندارد و خدایانی که مشرکان برای خود گرفته‌اند، باطل محض است و هیچ حقی در آنها نیست و خدا بر تصرف در موجودات قادر است و

می‌تواند به نفع بعضی و بر ضرر بعضی، به آنچه می‌خواهد حکم کند. [صفحه ۱۰۳]

عبادت با اعتقاد به خدایی معبود

از نگـاه قرآن، عبـادت، گفتـار و رفتـاری است که از اعتقـاد به «الوهیت» معبود سرچشـمه بگیرد و تا چنین اعتقادی درباره موجودی نباشـد، خضوع و کرنش در برابر او عبادت و پرسـتش نخواهـد بود. آیه زیر این حقیقت را بیان می‌کند: «یقَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن اِلهٍ غَیرُهُ» (اعراف:۵۹)؛ ای قوم من! خدا را بپرستید! برای شما خدایی جز او نیست. در این آیه، حضرت نوح علیه‌السلام پس از امر به عبـادت، دلیل می‌آورد که خـدایی جز او نیست. بنابراین، شـرک در عبادت یعنی در کنار خـدا یا به جای خـدا کسانی را به الوهیت گرفتن و از آنان اطاعت و برای آنان عبادت کردن؛ سررشـته زنـدگی را به غیر خدا سپردن؛ تسـلیم قطب و قدرت غیر خدایی شدن؛ روی نیاز به سوی غیرخدا داشتن.

عبادت با اعتقاد ربوبیت

از نگاه قرآن، عبادت، خضوعی است که از اعتقاد به ربوبیت معبود سرچشـمه می‌گیرد. هرگاه فردی، موجودی را رب تکوینی خود بداند و با این اندیشه در برابر او خضوع کند، او را عبادت کرده است. آیات فراوانی از قرآن بیانگر این معناست که عبادت از شئون ربوبیت است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «و قالَ المَسیحُ یبَنی اِسرءیلَ اعبُدوا اللّهَ رَبّی و رَبَّکُم»؛ (مائده:۷۲) مسیح گفت: ای بنی‌اسـرائیل! پروردگـار مـن و پروردگـار خودتـان را بپرستیـد. ایـن آیـه بیـان می‌کنـد کـه خداونـد، رب اسـت؛ یعنی دیگری رب و پرورش‌دهنده انسان نیست، و عبادت را باید به این اعتقاد که فقط خداوند رب است، انجام داد. [صفحه ۱۰۴] خضوع باید در مقابل کسـی باشـد کـه بـه ربـوبیت او بـاور داریـم: «اِنَّ اللّهَ رَبّی و رَبُّکُم فاعبُدوهُ هـذا صِرطٌ مُستَقیم» (آل عمران:۵۱)؛ بدانیـد که خـدا، پروردگـار من و شـماست. پس او را بپرستیـد که این صـراط مسـتقیم است. آیـۀاللّه خویی عبـادت را چنین معنا می‌کنـد: العبادة انما یتحقق بـالخضوع لشـیء علی انه رب یعبـد؛ عبـادت در صورتی تحقق می‌پـذیرد که در برابر فردی به عنوان اینکه رب است، خضوع شود. (خویی، ۱۴۰۱ ق، ص ۵۰۳) اگر هر خضوعی شرک باشد، باید گفت خداوند در قرآن از دوستی خود با مؤمنانی یاد کرده که عملی شـرک‌آمیز انجـام داده‌انـد: «فَسَـوفَ یَأتِی اللّهُ بِقَـومٍ یُحِبُّهُم و یُحِبّونَهُ اَذِلَّةٍ عَلَی المُـؤمِنینَ اَعِزَّةٍ عَلَی الکـفِرینَ» (آل عمران:۵۴)؛ خداوند جمعیّتی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسـخت و نیرومندند. بنابراین، عبودیت، همراه با اعتقاد به ربوبیت است و ربّ بودن خدا یعنی سرنوشت هستی ما، از حیات و ممات گرفته تا مغفرت و آمرزش، در دست خـداست. اگر کسـی معتقد باشد که یکی از امور انسان‌ها به طور مسـتقل در دست دیگری است، او را ربّ خویش قرار داده و مشـرک شـده است. نیز اگر در برابر او خضوع و کرنش کند، او را عبادت و پرسـتش کرده؛ زیرا تعظیم او با اعتقاد به ربوبیت او همراه بوده است. حضـرت موسـی علیه‌السـلام با مطرح ساختن این شعار و سخن گفتن از «رب‌العالمین»، آشکارا به جنـگ فرعون، معبود دروغین، رفت: «و قـال موسـی یـا فرعون إنّی رسول من ربّ العالمین» (اعراف:۱۰۴)؛ ای فرعـون! من رسول پروردگار جهانیان هستم. فرعون و بانـد تبهکار او به خوبی می‌دانسـتند که آن خدایان، یعنی همان [صـفحه ۱۰۵] بت‌های بی‌جان، پوشـش و توجیهی بیش نیسـتند. بت بی‌جان، بهانه خـدایی کردن بت‌های جان‌دار است. از این‌رو، فرعون به پیروان خود القا می‌کرد که در کنـار ربّ جهانیـان، ربّ کوچـک‌تری هم هست و بـا این اعتقـاد در مقابل او خضوع کنیـد. خـدای متعال بر اعتقاد آنان خط بطلان کشـیده، می‌فرماید: «انّ ربّکم اللّه الذی خلق السـموات و الارض فی ستّة ایّام» (یونس:۳)؛ پروردگار شـما آن کسی است که آسمان و زمین را در شش روز آفرید.

عبادت با اعتقاد به خالقیت

در برخی آیات، عبادت از شئون خالقیت شمرده شده است؛ از جمله: «ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُم لا اِلهَ اِلاّ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ فَاعبُدوهُ» (انعام:۱۰۲)؛ این است پروردگار شما؛ جز او معبودی نیست؛ اوست آفریننده تمام اشیا؛ پس او را بپرستید.... در آیه پیش از آن آمده است: «بدیع السموات و الارض»؛ ابداع و ایجاد آسمان و زمین از اوست. قرآن پس از ذکر خالقیت نسبت به همه چیز و ایجاد آسمان‌ها و زمین، نتیجه می گیرد: پروردگار شما چنین ذاتی است و چون هیچ‌کس چنین صفاتی را ندارد، هیچ‌کس جز او شایسته عبودیت نخواهد بود. پروردگار و آفریدگار تنها اوست. بنابراین، معبود هم تنها او می‌تواند باشد. پس او را بپرستید.

عبادت با اعتقاد به تفویض امور

اگر کسی معتقد باشد که خداوند کارها را ـ از قبیل زنده کردن، میراندن، روزی دادن و بخشودن گناهان ـ به موجوداتی دیگر واگذار کرده و آنان به طور تام، اختیار چنین کارهایی را دارند، و با این اعتقاد برای آنها تعظیم کند، عبادتِ غیر [صفحه ۱۰۶] خدا کرده و گرفتار شرک شده است: «و مِنَ النّاسِ مَن یَتَّخِذُ مِن دونِ اللّهِ اَندادًا یُحِبُّونَهُم کَحُبِّ اللّهِ» (بقره:۱۶۵)؛ برخی مردم برای خدا مثل و شریکی قرار داده‌اند و آنها را چون خدا دوست دارند. علامه طبرسی رحمه‌الله در تفسیر «کَحُبِّ اللّه» از قول ابوعلی و ابومسلم آورده است: تقدیر این است: «کَحُبّهم اللّه»؛ یعنی مشرکان که بت‌پرست بودند و در عین حال خدا را نیز می‌شناختند؛ بت‌های خود را مانند خدا دوست می‌داشتند؛ به این معنا که محبت آنها نسبت به خدا و بت‌ها مساوی بود. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۶۲) از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی برای خدا «ندّ» و «مثل» قرار ندهد و دوستی و تعظیم او در برابر دیگران همانند تعظیم او در برابر خدا نباشد، مشرک نیست و آنچه مذمّت شده، حب و دوستیِ مستقل نسبت به غیر خداست. علامه طباطبایی در این‌باره می‌نویسد: عمومیت آیه، شامل هر مطاعی می‌شود؛ چون اطاعت غیر خدا و غیر آنان که خدا به اطاعت آنان امر کرده، شرک است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۱۱) در نتیجه، آنچه موجب شرک می‌شود، این است که کسی افعال الهی را از او جدا بداند و بگوید این کارها به موجوداتی مانند فرشتگان و اولیای خدا واگذار شده و آنها بالذات دارای اثرند؛ اما اگر کسی با این باور که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند، به آنان تعظیم کند و توسل جوید، این عبادت غیر خدا نیست. قرآن این باور را چنین بیان کرده است: «قُل لا اَملِکُ لِنَفسی نَفعاً و لا ضَرًّا اِلّا ما شاءَ اللّهُ» (اعراف:۱۸۸)؛ بگو من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد. [صفحه ۱۰۷]

عبادت در نگاه مفسران اهل سنت

مراغی

چنان‌که گذشت، معنای لغوی عبادت نمی‌تواند مورد نظر قرآن باشد و اشکال‌های فراوانی دارد. بنابراین، مفسّران عبادت را به‌گونه‌ای دیگر معنا کرده‌اند. مراغی می‌نویسد: عبادت خضوعی است که منشأ آن ادراک قلبی عظمت معبود است؛ اعتقاد به اینکه او سلطانی است که عقل نمی‌تواند به کُنه آن پی ببرد و بالاتر از آن است که فکر و درک به آن برسد. (مراغی، ۱۹۸۵ م، ص ۳۲)

رشید رضا و محمد عبده

رشید رضا و محمد عبده در تفسیر آیه «اِیّاکَ نَعبُدُ و اِیّاکَ نَستَعین» می‌نویسند: «ما هی العبادهٔ؟ یقولون هی الطاعهٔ مع غایهٔ الخضوع.» آنان درباره معنای عبادت می‌نویسند: اسلوب صحیح و استعمال لغت عربی، عبادت را خضوع شدید و فوق‌العاده‌ای می‌داند که از

احساس عظمت معبود سرچشمه می گیرد؛ عظمتی که منشأ آن معلوم نیست، ولی معتقد است که او دارای سلطه‌ای است که کنه و حقیقت آن روشن نیست. پس اگر کسی در مقابل سلطانی نهایت ذلت را بکند، نمی گویند او را عبادت کرد، هرچند پاهای او را ببوسد؛ زیرا سبب خضوع مشخص است، به جهت ترس از سلطان چنین می کند یا به جهت توقعِ دریافت پاداش محدودی از او. (رشید رضا، ۱۳۷۳ ق، ج ۱، ص ۵۷.) رشید رضا و محمد عبده، «خضوع شدید و فوق‌العاده» را شاخص عبادت [صفحه ۱۰۸] دانسته‌اند، در حالی که بسیاری از عبادات مصداق خضوع شدید و فوق‌العاده نیستند؛ مانند وضو و غسل که عبادت هستند ولی خضوعی که فوق‌العاده باشد ـ آن چنان که در عمل عبادی سجده هست ـ در آنها وجود ندارد. از سوی دیگر، گاهی «عبد» در مقابل «مولای عرفی»، خضوعی شدید دارد؛ با آنکه نمی گویند مولایش را عبادت کرد. آنان تعریف دیگری از عبادت کرده‌اند که اشکال مزبور را برطرف کرده است: در هر دینی، برای پرستش، صورت‌های گوناگونی وجود دارد، و هدف از تشریع این عبادت، توجه انسان به احساس و درک سلطه بزرگ الهی است که روح و حقیقت عبادت محسوب می‌شود. (همان) جمله «الشعور بالسلطان الالهی» در تعریف دوم، از این حکایت دارد که فرد عبادت‌کننده، به علّت آنکه به «الوهیت» معبود معتقد است، او را عبادت می کند و تا این اعتقاد نباشد، عمل او عبادت محسوب نمی‌شود. (همان)

عبادت در نگاه مفسران شیعه

علامه طبرسی

علامه طبرسی می‌فرماید: عبادت در لغت، ذلت و خواری است و راهی که با رفتن هموار شده «طریق معبّد» و شتری که رام شده «بعیر معبّد» گویند و برده را به سبب ذلت و انقیاد او «عبد» گفته‌اند. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۱ ـ ۶۳) وی عبادت را چنین تعریف می کند: عبادت، نوعی شکر و شکر نیز هدف عبادت است؛ زیرا عبادت، آخرین درجه خضوعِ همراه با عالی‌ترین مرتبه تعظیم است، و شایسته این [صفحه ۱۰۹] پرستش نیست مگر کسی که اصل همه نعمت‌هاست؛ همان که هستی و میل‌ها را آفریده است و چون غیر خدا بر دادن این نعمت‌ها قدرت ندارد، پس پرستش هم منحصر به او است. (همان)

علامه طباطبایی

علامه طباطبایی می‌فرماید: اینکه در صحاح‌اللغه، «عبودیت» در اصل به معنای خضوع دانسته شده، با واقع تطبیق نمی کند، بلکه عبودیت به معنای بندگی است و خضوع، از لوازم آن است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸) وی معنای عبادت را «مملوکیت» دانسته؛ زیرا عبودیت، متعدیِ بدون واسطه است و از اینجا معلوم می‌شود عبادت به معنای خضوع نیست و دلیلش این است که فعل‌های «خَضَعَ» و «ذلّ» لازمند و باید به وسیله حرف «جر»، متعدی شوند: «خضع للّه و ذلّ للّه»؛ اما کلمه «عَبَدَ»، متعدی است: «عَبَدَ اللّهَ». در جوهر عبادت، ویژگی‌ای وجود دارد که اقتضا می کند متعدی باشد و این خصوصیتِ فعل معلوم است. از این‌رو، چنین فعلی را متعدی می گویند. اگر خودِ فعل بیانگر این خصوصیت نباشد، فعلِ لازم است، که به حرف جر نیاز دارد. مفاهیم اضافی همچون خضوع و عبادت را، که باید نسبت و اضافه را در آنها ملاحظه کرد، اگر در لفظ عبودیت به معنای «مملوکیت مطلقه» بگیریم، در تمامِ صورت‌ها برای غیر خدا حرام است؛ اما اگر عبادت به معنای خضوع باشد، در همه صورت‌ها حرام نیست. احتمال بهتر برای معنای عرفی عبادت این است که بگوییم عبادت یعنی خضوعِ همراه با تقدیس که آیه هم بر آن دلالت دارد: «و نَحنُ نُسَبِّحُ بِحَمدِکَ و [صفحه ۱۱۰] نُقَدِّسُ لَکَ.»(بقره:۳۰). عبادت با این خصوصیت (تقدیس) برای غیر خدا حرام است. شاید نظر علامه طباطبایی هم همین باشد که از عبادت به مملوکیت تعبیر کرده است: «لانها تعبّر عن منتهی درجات الخضوع و التقدیس بالالوهیه؛ از

مملوکیت به نهایت خضوعِ با تقدیس تعبیر می‌شود.»

نتیجه

یکی از نیازهـای ثابت و همگانی انسان، که زمان هیـچ‌گاه نمی‌توانـد در آن تأثیر داشـته باشـد، پرسـتش است. آنچه در این مقاله به اختصار گذشت بررسی بخشی از آیات قرآن بود؛ با این هدف که به حقیقت عبادت دست یابیم. همچنین تلاش کردیم تا با بررسی واژه «عبادت» و دیدگاه مفسّـران، به نقد دیدگاه ابن تیمیه ـ که فرقه وهابیت افکار خود را از او وام گرفته است ـ بپردازیم. در بخشی دیگر، بـه مصـادیقی پرداختـه شـده کـه وهابی‌هـا آنهـا را شـرک در عبـادت می‌دانسـتند. ایـن خطـا در فهـم معنـای عبـادت، انگیزه ستیزه‌جویی آنان با موحّدان پاک‌سرشت گردیده است. بیرون رفتن از بندگی خدا زمانی تحقق می‌یابد که کسی افعال الهی را از او جـدا بدانـد و بگویـد این کارها به موجوداتی مانند فرشـتگان و اولیای خدا واگذار شده و آنها بالذات دارای اثرند؛ اما اگر کسـی با این باور که پیامبر و امام از خود چیزی ندارنـد و هر چه بخواهنـد از خـدا می‌خواهنـد، به آنان تعظیم کنـد و توسل جویـد، این عمل عبادت غیر خدا نیست.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سیـد حسن امامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسـبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW